

سنج‌های آزادی سیاسی در تفکر و پیشرفت اسلامی

□ عباس جاوید *

چکیده.

انقلاب اسلامی یک تحول عمیق سیاسی بود که برخاسته از متن دینی و با رویکرد الهی بر تارک تاریخ سیاسی ایران درخشید و در گام دوم انقلاب به فرمایش مقام معظم رهبری (دام عزه) یک بازخوانی درونی از دستاوردهای سیاسی اجتماعی آن لازم است که بدون تردید در حوزه آزادی سیاسی برخاسته از متون دینی که متمایز از آزادی‌های شرقی و غربی آن باشد یک تبلور واقعی را باید تبیین نمود که بازنگری و بررسی آن یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر است و چه تصویری از آزادی سیاسی را دارد و این پژوهش حاضر با رویکرد درون دینی و با مراجعه به آیات قرآن کریم و منابع روایی و آراء اندیشمندان فرهیخته اسلامی به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که سنج و شاخص آزادی سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی در ساحت ساختار (سیاسی و حقوقی) چیست؟ با هدف تحلیل مفهومی آزادی سیاسی، این مدعا مورد بررسی قرار می‌گیرد که اسلام آزادی سیاسی انسان را برای رسیدن به کمال انسانی و حیات طیبه در جامعه سیاسی به رسمیت شناخته، خواهان رهایی انسان از سلطه انسان‌های ستمگر و دولت‌های مستبد است. بر این اساس، اولاً آزادی سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی برای انسان مسلمان به رسمیت شناخته شده، ثانیاً جوهره آن رهایی انسان از سلطه و استبداد بوده، ثالثاً هدف آن رسیدن انسان مسلمان به خداپاوری و کرامت انسان دینی و تبیین جایگاه اراده و انتخاب آن در فرایند گزینش‌های سیاسی در جامعه سیاسی است.

کلیدواژه‌ها: آزادی، آزادی سیاسی، الگو، پیشرفت، توسعه، پیشرفت اسلامی.

* دانش آموخته خارج حوزه و کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل علوم سیاسی دانشگاه.

مقدمه

یکی از سنج‌ها و شاخص‌های مهم الگوی پیشرفت و توسعه سیاسی در اسلام، مقوله آزادی می‌باشد. آزادی از مهم‌ترین نیازهای زندگی بشر شمرده و از دیرگاهی مورد توجه جوامع انسانی بوده است، انسان ذاتاً تمایل و گرایش به زیست و زندگی آزادانه و مستقلانه در حوزه‌های فردی و اجتماعی خویش دارد و از دخالت دیگران بطور فطری اکراه و تنفر دارد. اندیشمندان آزادی را در حوزه فلسفه سیاسی مورد تامل قرار داده و برای آن تعاریف و مفاهیمی گوناگون ارائه نموده‌اند که بر مبنای پیشفرض‌ها و آموزه‌های هر مکتب فلسفی، آزادی نیز مفاهیم و تعاریفی متعددی را پیدا می‌نماید.

زیرا مبانی چون انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی و... در تعریف و تحلیل آزادی دخالت دارد. نظام‌های سکولاریستی - انسان‌مداری و نظام خدامحوری برای آزادی مفاهیم و تصاویر متفاوتی را به تصویر می‌کشند. که گاهی متضاد هم‌اند. شاخص‌های آزادی سیاسی در تکوین و تداوم توسعه سیاسی و الگوی پیشرفت اسلامی نقش حیاتی و اساسی دارد، توسعه سیاسی اسلامی بدون متغیرهای آن از جمله آزادی، قوام و دوام نمی‌یابد، در این پژوهش تلاش به عمل می‌آید که نقش شاخص‌های آزادی در توسعه سیاسی با تکیه به منابع و متون دینی در دو فراز و محور ساختار و رفتار صورت گیرد. برای کاربردی کردن توسعه سیاسی اسلامی ناگزیریم که شاخص‌های پارامترهای تبیین شود و یکی از پارامترهای آن، آزادی سیاسی است.

تا اکنون آزادی سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های الگوی پیشرفت اسلامی از منظر منابع دینی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته و در عرصه نظری این خلاء احساس می‌شود؛ این تحقیق با روش استخراجی و اصطیادی از متون و منابع اولیه دینی در پی پرکردن این خلاء است. و پاسخی به سوال اصلی این تحقیق است: «شاخص آزادی سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟» که خود این سوال اصلی به یک سوال فرعی تجزیه می‌گردد:

شاخص آزادی سیاسی در الگویی پیشرفت اسلامی در ساختار سیاسی و حقوقی کدامند؟ فرضیه تحقیق چنین می‌توان بیان نمود که نظام سیاسی دینی که مورد تاکید اسلام قرار گرفته است و آزادی و کرامت انسان دینی در آن نیز مورد توجه اسلام است چونکه انسان نیز دارای اراده و اختیار در چارچوب دینی است از جمله در گزینش‌های سیاسی نیز دارای حق انتخاب و تعیین سرنوشت سیاسی است.

شاخص آزادی سیاسی در ساختار.

۱. ساختار سیاسی

ساختار سیاسی به مجموعه‌ای از قواعد و نهادهای سازگار و به هم مرتبط که تنظیم‌کننده‌ی حکومت و طریقه‌ی مبادرت قدرت سیاسی به اعمال حکومتی هستند، تعریف می‌شود. (النبهان، ۱۹۸۷: ۲۰) اسلام به عنوان یک مکتب نگاه خاصی به سیاست داشته، تبیین روشنی از روابط نهادهای قدرت، شرایط و ویژگی‌های حاکمان سیاسی داشته و حقوق متقابل حاکمان سیاسی و مردم را بازگو می‌کند. از اساسی‌ترین مسائل حکومت و ساختار سیاسی؛ بحث رابطه حکومت با مردم، حقوق و آزادی‌های آنها در قبال قدرت سیاسی است (واعظی، ۱۳۷۸: ۱۴۴). از این‌رو، یکی از شاخص برجسته الگوی پیشرفت نظام سیاسی اسلامی را آزادی سیاسی و دخالت مردم در امور سیاسی و حکومتی تشکیل می‌دهد و زمینه رقابت و سبقت فراگیر مردم در موضوعات و مسایل گوناگون سیاسی را فراهم می‌سازد. مولفه‌هایی نظیر افزایش حق رأی، انتخابات آزاد، همکاری و تعامل بیشتر مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، مشارکت در تصمیم‌گیری امور؛ مسئولیت‌پذیری زمامداران در قبال مردم، پیدایش احزاب و تشکل‌های مدنی همه نماگرهای آزادی سیاسی به شمار می‌آید (عالم، ۱۳۷۵، ۱۲۵)

شهروندان با داشتن آزادی سیاسی می‌توانند به عنوان تکلیف دینی در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی اهتمام ورزند، به مسایل حکومتی نظارت نمایند و مقامات سیاسی را به نقد بکشند. پیامبر اسلام می‌فرماید: «من اصبح من امتی لم یهتم بأمور المسلمین، فلیس

بمسلم.) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۶): کسی از امت صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نوزند، مسلمان نیست. در اسلام مشارکت آزادانه مردم در امور سیاسی و ایجاد یک جامعه مشارکت‌پذیر مورد تأکید قرار گرفته است. چنانچه در این مورد آیه الله خامنه‌ای می‌فرماید: «در اسلام به نظر مردم اعتباری داده است رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که او انجام می‌دهد مورد پذیرش قرار گرفته است لذا امام علی با این که خود را از لحاظ واقع، منصوب پیامبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری می‌داند، آن وقتی که کار به رأی و انتخاب مردم می‌کشد، بر نظر و رأی مردم تکیه می‌کند، یعنی آن را معتبر می‌شمارد.» (خامنه‌ی ۱۳۷۷، ۱۰۲)

آزادی سیاسی در ساختار سیاسی اسلام دارای نماگرهایی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱-۱. میزان آزادی شهروندان در انتخاب زمامداران

یکی از نماگرهای آزادی در حوزه ساختار سیاسی آزادی‌گزینش زمامداران اسلامی توسط مردم در چارچوب مقررات دینی و اسلامی می‌باشد. در رویکرد ولایت انتصابی، مشروعیت و حقانیت حکومت ولی فقیه برخاسته از نصب عام معصومین است، مردم در تفویض ولایت به آن فاقد اختیار هستند؛ ولی کارآمدی و مقبولیت حکومت منوط به پذیرش مردم می‌باشد چنانچه در نامه‌ی امام امیرالمومنین به شیعیان آمده است که: «پیامبر به من سفارش کرد و گفت: ای فرزند ابی طالب ولایت امت من با تو است، پس اگر در آسایش و آرامش، تو را به ولایت برگزیدند، با خرسندی بر تو توافق کردند، امر ایشان را پیادار و اگر بر تو اختلاف ورزیدند آنان را با آنچه در آنها کن.» (ابن‌طاووس، ۱۴۱۲: ۱۸۰)

در توضیح و تحلیل این حدیث گفته شده است که: «که برای تولیت مردم هم اثری است و کارآمدی مربوط به آنهاست، بنابراین تولیت آنان در طول نص و در رتبه متأخر از آن است» (منتظری، ۱۴۰۸: ۵۰۵).

● تولیت مردم موجب کارآمدی نظام است. بدون رضایت عامه فعلیت یافتن حکومت امکان‌پذیر نمی‌باشد، بدون تردید آزادی مردم در گزینش متولیان سیاسی یکی از مصادیقی سنجش رضایت و همراهی مردم است که بر اساس آن جامعه خود را شریک سیاسی در

تحقق و اجرای برنامه‌های سیاسی حکومت می‌داند. بر مبنای رویکردی که کارآمدی حاکمان سیاسی با رأی و انتخاب مردم بدست می‌آید، شهروندان حق رأی و انتخاب زمامداران سیاسی را دارند. چنانچه امام خمینی می‌فرماید: «هرکدام در هر جایی که هستید، مأمورینی که می‌خواهید به اطراف بفرستید، این مأمورین را درست توجیه کنید که با خواست مردم موافق باشند و با مردم همفکر باشند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶).

آزادی سیاسی موجب همسویی و افزایش میزان کارآمدی نظام سیاسی می‌گردد. «و لیس لی ان احملکم علی ما تکرهون»: بر من روا نیست که از چیزیکه اکراه دارید بر شما تحمیل سازم و شما را مجبور به انجام آن نمایم

۲-۱. آزادی در تعیین سرنوشت

آزادی در تعیین سرنوشت سیاسی و مقدرات عمومی یکی از نماگرهای دیگر مولفه آزادی در الگوی پیشرفت اسلامی بشمار می‌رود. اسلام به مردم اجازه می‌دهد که در ساختار سیاسی و در سیاستگذاری‌ها در چارچوب آموزه‌های دینی نقش داشته باشند نمونه آن را می‌توان در تاریخ حکومت امام علی مشاهده نمود که آنحضرت برای انتخاب، نقد و بیان نظرات مردم تا چه حد حرمت می‌گذارد. (گروهی نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹) تعیین سرنوشت سیاسی توسط مردم برای کارآمدی و مقبولیت نظام سیاسی دینی صورت می‌گیرد، مردم‌سالاری در اسلام به مفهوم یک روش نه ارزش در تعیینات سیاسی و اجتماعی پذیرفته شده است که مطابق قواعد و مقررات دینی زمامداران سیاسی را برگزیند، در موضع‌گیری‌ها و تصمیمات سیاسی نقش ایفاء نمایند. «حق اولی هرکس، هر جمعیتی و هر اجتماعی این است که خودش یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است انتخاب بکند.» (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸). در نظام اسلامی مردم می‌توانند با رعایت شرایطی مانند محوریت توحید؛ عبودیت خدا، پذیرش حاکمیت الهی و اطاعت از قوانین فراگیر و کامل آن؛ برای تعیین حکام، قانون‌گذاری و مجریان قانون در انتخابات شرکت نموده، نمایندگان و افراد مورد نظر خود را برگزینند مشارکت و حضور خود را در صحنه‌های

اجتماعی و سیاسی به اثبات برسانند، دموکراسی یا مردم‌سالاری در بعضی از معانی خود مخالف نظر اسلام است و در برخی دیگر از معانی با شرط و قید رعایت اراده تشریحی خداوند، قابل پذیرش است، دین اسلام به بهترین شکل، مردم را به مشارکت در شئون اجتماعی و سیاسی فراخوانده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۹۸)

چنانچه تعیین سرنوشت سیاسی مردم بر مبنای آموزه‌های الهی و دینی تحقق یابد، از منظر اسلامی مشروعیت داشته و دارد. مشارکت سیاسی مردم در استقرار و استمرار نظام سیاسی نقش اساسی دارد، بدون حضور و مشارکت فعال و همه جانبه اجتماعی؛ نظام سیاسی قوام و دوام نمی‌یابد:

«حکومت اسلامی هیچگاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی‌شود، تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی؛ حکومت مردمی است، بر پایه زور و جبر نیست» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۸۳)

بنابراین مردم حق تعیین حاکمان و عضویت در گروه‌های سیاسی و انتقاد از زمامداران حکومتی، نظارت، مشورت دادن، استیضاح مسولین طراز اول حکومتی دارند که مورد سفارش و تأکیدات اسلام قرار گرفته است.

۳-۱. آزادی ایجاد تشکل و گروه‌های سیاسی

یکی دیگر از نماگرهای درجه دوم آزادی، آزادی تشکل و گروه‌های سیاسی است؛ آزادی گروه‌ها دارای کارکرد مثبت جهت بیان مطالبات و خواست‌های مردم در برابر حکومت و مقامات سیاسی است، در شرایط امروزی مشارکت مردم به صورت مستقیم جهت‌گزینش زمامداران اسلامی و دخالت در همه تصمیم‌گیری‌های سیاسی امکان‌پذیر نیست، علت این امر را می‌توان تكثر جمعیتی و عدم تخصص مردم به امور سیاسی و نداشتن زمان کافی برای حضور، نظارت و ارزیابی تحولات خرد و کلان سیاسی برشمرد

از این رو وجود تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی برای تعقیب حقوق مردم، کنترل و جلوگیری از فساد و انحراف از قانون اساسی و استبداد نهادهای حکومتی لازم است. زیرا

راههای کنترل درونی چون حق، عدالت‌خواهی برای مهار قدرت حاکمان سیاسی کافی نبوده؛ بلکه نهادهای کنترل‌کننده بیرونی چون نظارت گروه‌های سیاسی ضروری دارد، مردم فاقد تشکل و گروه‌های منسجم و سازمان یافته سیاسی نمی‌توانند بر تصمیمات سیاسی حاکمان تأثیر بگذارند، مانع حرکت‌های زورمدارانه و استبدادی آن‌ها بشوند.

برخی از فقیهان لزوم شکل‌گیری گروه‌های سیاسی را به آموزه‌های قرآنی در مورد امر به معروف و نهی از منکر پیوند داده اند (توبه، ۷۱) امر به معروف و نهی از منکر مسایل سیاسی، حکومتی و تصمیم‌سازی‌های آن را نیز در برمی‌گیرد، خداوند امر به معروف و نهی از منکر را در ساحت سیاست و اجتماع نیز واجب نموده است. با این حال، امر به معروف و نهی از منکر مقامات سیاسی حکومتی بدون وجود گروه‌های سیاسی دشوار بنظر می‌رسد، عقل وجود گروه‌های سیاسی را به عنوان یکی از مقدمات آن دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر لازم می‌داند زیرا به حکم عقل مقدمه واجب؛ واجب است. (منتظری، ۱۴۰۸ق.ص ۴۳)

از جلوه‌های اساسی امر به معروف و نهی از منکر نظارت بر رفتار، گفتارها و بیان کلمه‌ی عدل در برابر حاکم جور است «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولئ علیکم شرارکم، ثم تدعون فلا یستجاب لکم.» (بیضون، ۱۳۷۵، ص ۲۸۵) و یکی از مکانیزم‌ها و راهکارهای عملی این فریضه، وجود تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی می‌باشد، بهترین امر به معروف را اظهار کلمه‌ی عدل در قبال حاکم مستبد و جائر می‌داند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۷۴). بدون گروه‌های سیاسی و عضویت در آنها نمی‌توان به راهبردهای کلان اسلامی دست یافت چنانچه در حدیث امام باقر (ع) اهدافی مانند امنیت راهها، رونق کسب و کار، بازگرداندن مظالم، آبادانی شهرها، جلوگیری از تجاوزات دشمن و... بدون یک تشکل سیاسی و اجتماعی تحقق نمی‌یابد. **إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ**» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۵).

در اسلام آزادی تشکل‌ها و گروه‌ها؛ برای پیشبرد راهبردهای سیاسی مشروعیت دارد که

در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از آن ذکری به میان آمده است. (اصل ۲۶ قانون اساسی) برای آزادی بیان وجود آزادی تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی ضرورت دارد. اسلام از تعاون و همکاری جمعی و گروهی حمایت نموده، مردم را ترغیب به همکاری و تعاون در مسائل خیریه می‌نماید و مردم را برای نهادینه کردن تقوای فردی و اجتماعی و گسترش ارزش‌های دینی چه بصورت فردی یا گروهی باشد فرامی‌خواند. «تعاونوا علی البر والتقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان.» (مائده (۵)، ۲).

شهید مطهری نیز در باره احزاب و تشکل‌های سیاسی به تعیین مرزها و خط‌قرمزها پرداخته طوری که آزادی احزاب را حتمی فرض نموده و در مورد حد و ثغور آن می‌گوید: «در حکومت اسلامی احزاب آزادند. هر حزبی اگر عقیده‌ای غیر اسلامی هم دارد، آزاد است؛ اما ما اجازه‌ی توطئه و فریب‌کاری را به آنها نمی‌دهیم.» (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۱۷)

بنابراین، باتوجه به دلایل و مستندات فوق مردم در نظام اسلامی حق ایجاد تشکل‌ها، سازمان‌ها، احزاب و اجتماعات سیاسی را دارند. تا با اراده و انتخاب خویش مقدرات سیاسی را با رعایت حریم دینی رقم زنند.

۴-۱. مشروعیت انتقاد و نظارت

یکی از نماگرهای درجه دوم آزادی سیاسی، آزادی نقد و انتقاد از زمامداران در الگوی پیشرفت اسلامی است که برای رشد و بالندگی جامعه اهمیت دارد. اما نظام اسلامی در برخورد با منتقدین چگونه موضعی را اتخاذ می‌نماید؟ تا چه اندازه ظرفیت، توانایی تحمل نقد و نظارت‌های معترضین را دارد؟ بی تردید نظرات اصلاحی و خیرخواهانه برای بهتر شدن امور و پیشگیری از نقاط ضعف موجب رشد و بالندگی نظام سیاسی می‌گردد. امام صادق (ع) نقد و نظر را به هدیه تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵، ص ۶۳۹): محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسی است که عیب‌های من را به من هدیه و بازگو نماید. که یکی از مصادیق آن، نقد و نظرات دلسوزانه در باره‌ی کار و امور زمامداران سیاسی اسلامی است

روایاتی نیز برای نقد و تذکر حاکمان و زمامداران سیاسی وجود دارد که باید تذکر و نقد از جانب مردم در برابر سیاستمداران و متولیان سیاسی صورت پذیرد مانند فرمایش امام علی (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه: «فلاتکلمونی بما تکلم به الجبابة»: به آن نحوی که با مستبدین و دیکتاتورها سخن می‌گویید با من سخن نگویند یا «و لا تخالطونی بالمصانعة»: به مدارا، چاپلوسی و تملق با ما آمیزش نکنید. اگر انتقادی به حرف‌ها و مواضع دارید مطرح کنید نگویند آنچه شما می‌گویید درست است، و در ادامه می‌فرماید: «فلاتکفوا عن مقالة بحقٍ او مشورةٍ بعدلٍ»: از کلام درست، گفتار حق، مطالب انتقادی و پیشنهادات عادلانه و منصفانه خودداری نورزید. (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۷).

برخی نظارت مردم بر حاکمان و زمامداران سیاسی را ضامن سلامت، امنیت و حفظ حکومت دانسته‌اند: آگاهی، مشارکت و نظارت همگان بر حکومت باعث حفظ و تداوم امنیت در جامعه می‌باشد. (خمینی، صحیفه نور، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹). نظارت عمومی عامل اجتناب‌ورزی حاکمان از حیف و میل اموال عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های از قدرت می‌گردد. «اگر مردم بخواهند جمهوری اسلامی را حفظ کنند، باید مواظب باشند که رئیس جمهور و نمایندگان مجلس از حیث قدرت طلبی و از حیث مال طلبی انحراف پیدا نکنند.» (همان، ص ۳۲).

بنابراین، حکومت امام علی (ع) که الگوی ایده‌آل نظام سیاسی اسلامی است پیشگام نقد و انتقادپذیری بود تا برای دیگران به عنوان یک الگو در تاریخ اسلامی بماند. این امر بیانگر دیدگاه دینی اسلامی در باب نقد و نظارت‌پذیری سیاسی و اجتماعی است

۱-۵. نصیحت و خیرخواهی در باره حاکمان

نماگر دیگر آزادی در حوزه ساختار سیاسی اسلامی، آزادی شهروندان در خیرخواهی، نصیحت و پند دلسوزانه نسبت به مسولان سیاسی است که در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است. نصیحت، در لغت، به معنای اخلاص، صداقت (مشکینی اردبیلی، ص ۱۰) خیرخواهی و اطاعت (الطریحی، ۱۳۶۲، ص ۱۴). آمده است. «و اما حقکم علی فالنصیحة لکم» حق شما بر من نصیحت کردن من به شما است. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) در برابر خدا،

پیامبر و حاکمان اخلاص، صداقت داشتن و خیرخواه بودن در باطن و ظاهر تناسب و هم‌نویی با این‌ها دارد. نصیحت در روایه «النصیحة للائمة المسلمین» در صورت تقیید کردن ائمه به معصومین^{۱۱} مفهوم اطاعت را می‌رساند، و منظور از نصیحت ائمه، که پیشوایان غیر معصوم باشد؛ نصیحت بمعنای پند و اندرز می‌باشد (محدث کاشانی، ۱۴۰۶: ۵۳۶). که نصیحت در روابط حاکمان و مردم؛ برابر با خیرخواهی، پند و اندرز است، شواهد زیادی در سیره سیاسی معصومین وجود دارد، که مردم به زمامداران سیاسی خویش نصیحت می‌نمودند، مانند نصیحت ابوالاسود دؤلی و احنف بن قیس به حضرت امیرالمومنین^{۱۲} و نصیحت امام علی^{۱۳} و عمار یاسر به عثمان (حاکم وقت) و... (طبری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶).

در اندیشه اسلامی کتمان حقایق معصیت بزرگی است که نصوص فراوانی در مذمت آن در اسلام آمده است «ان الذین یکتومون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون» (بقره ۲)، (۱۵۹): کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودهای را که فرو فرستاده‌ایم، بعد که آن را برای مردم در کتاب توضیح دادیم، پنهان می‌دارند، خداوند آنان را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کند. امام حسن^{۱۴} فرمود «سیاست این است که حقوق خدا، زندگان، مردگان را رعایت کنی... و اما حقوق زندگان این است... هرگاه ولی امر از راه راست منحرف شد با صدای بلند به او اعتراض کنی.» که از جمله نصیحت مردم به زمامداران سیاسی است که نباید در کجروی‌های آنها سکوت پیشه سازند.

۶-۱. شوری و مشورت در امور سیاسی

نماگر دیگر شاخص آزادی در الگوی اسلامی پیشرفت مشورت، نظرخواهی و استفاده از تجارب صاحبان فکر و اندیشه در راستای غنابخشی به تصمیمات خرد و کلان کارگزاران سیاسی است (الحسینی، ۱۳۷۰، ص ۵۲۵):

«وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (جرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰) کسی استبداد رأی بخرج دهد هلاک می‌گردد کسی با صاحبان

خرد و اندیشه به مشورت، پردازد در عقول آنان شریک می‌شود.

۲. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُ: لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقَ مِنْ مُشَاوَرَةِ» هیچ پشتیبانی استوارتر از

مشورت نیست. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ص. ۳۴۱)

۳. «قَالَ عَلِيٌّ: الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدَايَةِ وَ قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِ»: مشورت عین

هدایت و استبداد برای باعث به مخاطره انداختن شخص می‌گردد. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۰)

حاکمان سیاسی باید با دانشمندان و کارشناسان علوم و فنون به مشاوره و رایزنی پردازند.

قال علیؑ: «شاورِ قَبْلَ أَنْ تَعْزِمَ، وَ فَكِّرْ قَبْلَ أَنْ تُقَدِّمَ.» (حایری، ۱۳۶۸، ص ۳۲۲). در هربخش

از امور اجتماعی و سیاسی به متخصصان همان بخش به مشورت پرداخت، که مستشاران نیز دارای صفات عدالت و تقوی باشند زیرا نمی‌توان اعتماد نمود که عناصر فاسق و فاجر به نظام اسلامی خیانت نکنند. حاکم اسلامی برای وضع قانون و تصمیم‌گیری درباره‌ی هریک از مسائل و مشکلات اجتماعی؛ باید فقط با کسانی مشورت کند که هم عادل و متقی باشند و

هم در خصوص آن مسأله؛ خبیر و بصیر باشند.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۷-۳۰۹).

نظر شورا برای تعیین حاکم اسلامی و دیگر حاکمان سیاسی مشروعیت ساز نیست بلکه

فراهم کننده مقبولیت است در باره قوانین کلی و ثابت که خداوند بیان نموده است نیز رأی و

نظر شورا تأثیری ندارد، در آن موارد نیز لزوم یا مشورت به مستشاران نمی‌باشد زیرا تأیید و رد

مستشاران در مشروعیت آفرینی حاکمان اسلامی، قوانین و مقررات دینی نقشی ندارد زیرا

ولایت بر انسان‌ها، اصالتاً مخصوص خداوند است هموست که حق تفویض ولایت به

دیگری را دارد نه مردم که بر خودشان نیز ولایت ندارند (همان، ص ۳۰۶)

نظام اسلامی نظام مشورت با مردم است و با توده مردم در همه‌ی امور مشورت

می‌شود رأی دادن مردم، در واقع مشورت با مردم است که صلاح‌دیدگان دیدارها توسط

منصوبین حاکم اسلامی تثبیت کننده مشروعیت می‌شود با رأی و نظرخواهی در واقع

آزادی مردم تأمین می‌شود نظام سیاسی که به آراء مردم احترام نگذارد از قدرت ملی

برخوردار نیست (همان: ۴۹۵).

بنابراین، در اسلام آزادی مشورت در کارها و بخصوص امور اجتماعی و سیاسی تأکید

شده است، عقل و خرد جمعی مطلوبیت و نیکوی آنرا تأیید می‌کند و با مشورت است برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها پخته و کم نقص اتخاذ می‌گردد و ضریب اشتباهات کاهش می‌یابد.

۱-۷. پاسخگویی حاکمان سیاسی

در الگوی پیشرفت اسلامی، پاسخگویی زمامداران سیاسی به رعایا و مردم یکی از نماگرهای آزادی در الگوی پیشرفت سیاسی به شمار می‌آید زیرا بهترین الگوی پیشرفت سیاسی شیعی را در حکومت امام علی (ع) می‌توان جستجو نمود.

در نظام سیاسی علوی زمامداران در برابر پرسشگران اجتماعی و فردی باید پاسخگو باشند، در نظام سیاسی اسلامی، بران و کارگزاران استیضاح خویش را قانونی دانسته و اگر مردم دچار بدگمانی و سوءظن نسبت به حاکمان و نحوه رفتار و کردار سیاسی آنان شوند بایستی برای توضیح و پاسخگویی پیشگام شده به سوالات مردم پاسخ دهند.

امام علی (ع) به حاکم مصر فرمودند:

وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْهُمْ تُنُونَهُمْ
بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ أَعْذَارًا تَبْلُغُ فِيهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ

(محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۱۶۹) و اگر مردم بر تو گمان ستم نمود عذر خود را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی شان در آر. که بدین رفتار، خود را به - عدالت - خوی داده باشی، با رعیت مدارا کرده، با عذری که می‌آوری بدانچه خواهی، رسیده و آنان را به حق در آورده‌ی.

زمامداران اسلامی برای جلوگیری از تحریف مطالبات واقعی جامعه، پاسخگویی مستقیم با مردم را باید سرلوحه عمل خود قرار داده و با حضور در محافل و مجالس عمومی به مسائل مردم رسیدگی نمایند، نامه امام علی به والی حجاز «قثم بن عباس» که برای پاسخگویی حاکمان به رعایا است می‌فرماید:

وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتِيَّ وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَكِّرِ الْعَالِمَ وَ لَا
يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ (محدث نوری،

۱۴۰۸ق، ص ۱۷۲): در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، که پرسشهای دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان. ناآگاه را آموزش ده و با دانشمندان به گفتگو پرداز. جز زبانت چیز دیگری پیام رسالت با مردم و جز چهره‌ات در بانی وجود نداشته.

۸-۱. آزادی قلم و مطبوعات

قلم، رسانه‌های صوتی، تصویری و نوشتاری؛ از ابزارهای مهم ارتباطی در روابط میان انسانها و جوامع‌اند. آزادی قلم برای بیان اندیشه و تفکر انسان و گروه‌هایی سیاسی - اجتماعی با رعایت قوانین و مقررات جهت رشد و شکوفایی جامعه اسلامی لازم و ضروری است. تأثیرگذاری بر اقدامات و عملکردهای قدرت سیاسی از جمله رفتارهای سیاسی افراد به شمار می‌آید و مردم از مسیرهای گوناگونی می‌توانند بر تصمیمات سیاسی دولتمردان اثر گذارند که مهم‌ترین آن‌ها اظهار دیدگاه‌های خود است مردم نظرات خویش را در قالب کلام با «آزادی بیان» و آزادی در نوشتار «آزادی قلم و مطبوعات» در باره قدرت سیاسی بازگو نمایند، تبلور آزادی اندیشه در آزادی بیان و نمود عینی آن در آزادی رسانه‌های عمومی و جمعی و از جمله آزادی مطبوعات است مطبوعات می‌تواند در مهار و انتقاد از قدرت سیاسی و حکومت نقشی مثبت ایفاء نمایند و از طریق مطبوعات و رسانه‌های عمومی عملکرد و سیاست‌های دولت و قدرت سیاسی را به نقد و ارزیابی کشیده؛ شهروندان را در جریان امور سیاسی قرار دهند.

کارکردهای رسانه و مطبوعات دسته جمعی در تنظیم و تعدیل رفتار حکومت بسیار گسترده است آزادی مطبوعات راهی است که ایده‌های متفاوت سیاسی و اجتماعی را به مردم انتقال می‌دهد و در نهایت منجر به آزادی اندیشه، تبادل افکار و گرایش‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی می‌گردد. در این زمینه شهید مطهری می‌گوید: «افراد هر جور که می‌خواهند بیان‌پیشند و هرجوری می‌خواهند عقیده خود را ابراز کنند...هرکس می‌باید فکر، بیان و قلمش آزاد باشد.» (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۱-۶۰)

اسلام نگران طرح عقاید انحرافی در جامعه نیست، چرا که اگر حق با حکمت و موعظه

بیان شود مردم به طبع سالم خود یعنی حق روی می‌آورند، اگرچه عده‌ای اندک هم فریب بخورند از این آیه مبارکه آزادی بیان، قلم و مطبوعات را می‌توان استنباط کرد:

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ
أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و
بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدا هدایتشان نمود و اینانند همان
خردمندان. (زمر(۳۹): ۱۷-۱۸)

در جامعه اسلامی وجود نداشته باشد انتخاب احسن و نیکو از میان اندیشه‌های گوناگون مفهوم و معنی ندارد یکی از راه‌های انتخاب احسن؛ بیان اندیشه و عقاید از طریق آزادی بیان، قلم، مطبوعات، رسانه‌های گفتاری و نوشتاری و ... امکان‌پذیر است.

در اسلام مرز آزادی بیان، قلم و مطبوعات توسط حریم الهی، حقوق افراد، حقوق جامعه، حقوق الهی، ضوابط عقلی، رشد و تکامل انسانی، قوانین اجتماعی، موازین اخلاقی، نظم اجتماعی، امنیت ملی و تمامیت ارضی که در قالب قانون بیان گردیده است، آزادی بیان و قلم نیز به این حقوق و مصالح نظام اسلامی محدود هستند. چنانچه در کلام امام خمینی آمده است: «مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند... آزادی مطبوعات مورد نظر ما است لیکن از خیانت و توطئه به طور جدی و بدون اغماض جلوگیری می‌شود، مطبوعاتی که توطئه‌گر و مخالف مسیر ملت نباشند، پس از تحقیق آزاد خواهند بود» (روح الله خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۲)

۹-۱. آزادی اجتماعات

آزادی اجتماعات حق درخواست از حکومت برای رسیدگی به شکایتها، حق دست‌زدن به تظاهرات عمومی برای اعتراض به سیاستهای اجتماعی یا حکومت، حق تشکیل گروههای اثرگذار سیاسی است (لیپست، ۱۳۸۳، ص ۱۵)

در نظام سیاسی اسلام آزادی اجتماعات، تشکلهای و گروههای اجتماعی که منافعی با ارزشهای دینی، مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی نباشد به رسمیت شناخته می‌شود بخصوص برای انجام کار و برنامه‌های که جز از طریق و مکانیزم گروهی و جمعی

امکان‌پذیر نباشد بیشتر مورد توجه و اهمیت قرار می‌گیرد

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند (آل عمران(۳): ۱۰۴).

نظام اسلامی که متشکل و متکثر از عناصر و گروه‌های مختلف مذهبی، قومی، نژادی، جغرافیای و طیف‌های وسیع اجتماعی است که هرکدام مطالبات و توقعات خاصی را تعقیب می‌کنند برای اینکه نظام دچار از هم پاشیدگی و فرسایش نشود؛ بایستی برای ابراز نظرات و طرح خواسته‌های آنان ظرفیت و سیستمی پدید آورد که به سهولت و سادگی توقعات خویش را با کارگزاران حکومتی در میان بگذارند.

چنانچه امام خمینی می‌فرماید:

«اجتماعات و گروه‌ها از طرف مردم در صورتی که مصالح اسلامی و مردمی را به خطر نیاندازند آزادند.» (خمینی، صحیفه نور، ۱۳۸۵، ص ۲۶۶). در فلسفه سیاسی اسلام؛ اصل شرکت در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی که برای هر فرد مجاز شمرده شده است «نمی‌توان کسی را از تشکیل انجمن، جمعیت یا ورود و عضویت در انجمن، جمعیت‌ها بازداشت همچنین نمی‌توان کسی را به عضویت در یکی از این مجامع به اجبار واداشت این آزادی شامل دیگر اشکال فعالیت‌های اجتماعی از قبیل تأسیس روزنامه و مجله هم می‌شود ولی آزادی اجتماعات در چارچوب حدود و مرزهای مشخص قانونیت و مشروعیت دارد که منجر به هتک حرمت دینی، محو مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی نشود؛ بلکه در تمامی شئون فعالیت‌های اجتماعی حدود دینی رعایت و مدنظر گرفته شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳)

بنابراین در فلسفه سیاسی اسلام آزادی اجتماعات یا تشکیل جمعیت‌ها به عنوان حق طبیعی انسان در نظر گرفته شده است که بتواند با انسانهای دیگر که با او همفکر و هم‌هدفند، همکاری نمایند تا باهم به صورت یک گروه موقت یا دائمی اجتماعی و سازمان یافته درآیند، با رعایت موازین دینی، مصالح مادی و معنوی اجتماعی به ارایه نظرات خویش

یا فعالیت‌های اجتماعی دیگر بپردازند.

۲. ساختار حقوقی

نظام اسلامی دارای ساختار کلانی است که مشتمل بر ساختارهای خرد نظیر ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و مدنی می‌باشد. یکی از زیرساختارهای اساسی اسلام ساختار حقوقی است که از آزادی‌های حقوقی انسان در چارچوب حقوقی صیانت می‌کند. در نظام‌های باز و دموکراتیک برخلاف نظام‌های استبدادی حق شکایت و دادخواهی و... را به شهروندان می‌دهد و حاکمان سیاسی را مصون و میرا از استیضاح و مواخذه نمی‌دانند و در قانون اساسی حقوق و آزادی‌های فردی و مدنی افراد را در قبال زمامداران مطرح می‌سازد، این نوع آزادی، دارای نماگرهایی است که به بخش مهمی از آن به طور گذرا اشاره می‌شود:

۲-۱. آزادی دادخواهی و برابری

یکی از نماگرهای آزادی در بعد حقوقی و مدنی آزادی دادخواهی و مرافعه حقوقی هر انسان در دولت اسلامی است که بدور از هراس و رعب علیه هر مقام و مسئول سیاسی و اجتماعی بتواند به شکایت بپردازد؛ آزادی دادخواهی یعنی برابری تمام عناصر انسانی یک جامعه در برابر قانون است، در دادخواهی، دادرسی و رسیدگی دعاوی حقوقی، تمایزات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی دخالت نداشته باشد، معیارهای ملی، حزبی، گروهی، طبقاتی، ثروت، مادی، پارتی، آشنایی و... منجر به ترجیح و تبعیض برخی بر برخی دیگر در امور قضایی در محکمه اسلامی نگردد، بر مبنای عدالت حقوقی رفتار شود. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» در این آیه مبارکه خدای سبحان به پیامبر (ﷺ) خطاب کرد: ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی (نساء، ۴)، (۱۰۵)

در حکومت اسلامی قاضیان و دادگران بر مبنای و محوریت آموزه‌ها و گزاره‌های دینی به قضاوت بپردازند و امتیازات مصنوعی و اجتماعی سیاسی را ملاک داوری خویش قرار

ندهند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۶)

در نظام اسلامی دادخواهی و ارزیابی عادلانه شکایات از مقامات سیاسی با سایر شهروندان عادی جامعه دینی نباید تفاوت و تمایزی داشته باشد، با شاکی و متشاکی برخورد تساوی صورت گیرد، قانون باید حقوق همه مردم را تضمین نماید، هرکس به آسانی بتواند متخلفین را پای میز محاکمه بکشانند ولو اینکه از مقامات سیاسی باشند، در صورت تخلف و ارتکاب جرم محکوم نماید، چنانچه امام علی علیه السلام به مالک اشتر خطاب می‌کند: «فَضَعَ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْفَعَ كُلَّ أَمْرٍ مَوْفَعَهُ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ» (نوری، مستدرک الوسائل، ق ۱۴۰۸، ص ۱۷۱)... مالک از مقدم داشتن خود در اموری که مردم با تو مساویند پرهیز) در این کلام امام، مقام استناداری مالک باعث امتیاز و تفوق آن شناخته نمی‌شود «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً»: پس باید کار مردم در آنچه حق است نزد تو (در حقوق و مزایا) یکسان باشد. (جعفر شهیدی، ۱۳۷۱، ص ۳۴۴)

بنابراین در نظام حقوقی اسلامی هر انسان دارای آزادی دادخواهی و شکایت در تمام مراجع قضایی است که علیه هر شخص حقیقی و حقوقی متجاوز می‌تواند به دادخواهی و شکایت بپردازد، دادگاه‌های اسلامی نیز تکلیف رسیدگی بدور از ملاک‌های ملی، زبانی، جغرافیایی و... دارد زیرا اسلام نگاهی یکسان به تمام طبقات اجتماعی بدور از معیارهای جعلی و مصنوعی دارد.

۲-۲. آزادی انتخاب محل سکونت

یکی از نماگرهای آزادی در حوزه ساختار حقوقی، آزادی مسکن و سکونت‌گزیدن افراد است افراد آزادند مطابق خواست و اراده خود بدون مانع و تهدید خارجی سکونتگاهی را انتخاب نمایند. منظور از آزادی مسکن در دنیای امروز این است که هر فردی حق دارد در هر شهر، محلی و در هر جای کشور که مایل باشد، سکونت کند، هیچکس بدون اجازه او یا اجازه قانون، حق ندارد، مانع انتخاب مسکن او شود. یا به تعبیر دیگر، «هر انسانی حق دارد که آزادانه از محلی به محلی دیگر منتقل شود و محل اقامت خود را در شهر یا روستا انتخاب

نماید.)) (جعفری، ۱۳۷۰ ص ۴۶۲)

از نظر اسلام هر شهروند اسلامی به لحاظ حقوق مدنی حق دارد در هر جایی که رفاه و خیر، صلاح و سعادت دنیوی و اخروی او در آنجا تأمین گردد محلی سکونت خود قرار دهد، پیغمبر اسلام فرمود: «البلاد بلاد الله، والعباد عبادالله فحيثما اصبت خيراً فاقم»: همه‌ی سرزمین‌ها و شهرها متعلق بخدا و بندگان اویند، پس هرکجا موجب خیر و سعادت شما است سکونت و اقامت گزید. (شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۲۲۳) این نوع از آزادی مانند انواع دیگر آن، مورد حمایت و تأیید اسلام است، چون اسلام، تمام سرزمین و بلاد اسلامی را متعلق به تمام مسلمان‌ها می‌داند،

در تفکر الهی انسان آزاد مطلق نیست که به هر جا بخواهد سفر کند و در هر سرزمینی که بر می‌گزیند، رحل اقامت نماید. گرچه قرآن کریم زمین را گسترده و فراخ معرفی می‌کند اما تعالیم دینی به ما هشدار می‌دهند در جایی اقامت کنیم که توان پاسداری از دستاوردهای دینی خویش را داشته باشیم این امر نشانگر همان سخن ارزنده‌ی امام علی علیه السلام است: «خیر البلاد ما حملک»: بهترین سرزمین آن است که توان تحمل تو را داشته باشد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۲، ص ۱۸۹). به همین دلیل اصولاً سفر به دیاری که دین انسان در آن به خطر می‌افتد روا نیست، یعنی و طن‌گزینی تا آنجا پذیرفته است که حیات معنوی مورد مخاطره قرار نگیرد، معیارهای اخلاقی و دینی آزادی وطن‌گزینی را محدود می‌کند و آزادی محل سکونت در چارچوب دینی مجاز شمرده می‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۳)

۳-۲. آزادی انتخاب شغل

از نماگرهای آزادی در حوزه ساختار حقوقی انتخاب شغل و کار مناسب است. اسلام به انتخاب آزادانه شغلی اشخاص در چارچوب و ضوابط خاص خود توجه نموده، اجبار و اکراه شغلی و کاری را نمی‌پذیرد؛ اسلام، نه تنها مردم را در انتخاب شغل و کارهای مشروع آزاد فرا می‌خواند، بلکه به هر فردی اجازه انتخاب کار و شغل براساس سلیقه و ذوق شخصی

می‌دهد که بر مبنای میل و انتخاب خود برگزینند. نظام سیاسی اسلامی باید سیاست‌های کلی و مسیرهای اصلی تجارت را تدوین نماید، و با برنامه‌های کلان مسیر صحیح آن را معین سازد امام علی (ع) درین زمینه چنین میفرماید:

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا الْمُقِيمِ مِنْهُمْ بِبَدَنِهِ
وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِيَدَيْهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ
جُلَابُهَا عَنِ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرَكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ
لَا يَلْتَمِئُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرِءُونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ وَ
صُلْحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ وَ تَفَقَّدَ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ. (

مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳): (سپس در باره بازرگانان و صنعتگران، سفارش مرا بپذیر و عمال خود را در باره ایشان سفارش کن، چه آنهاييکه در جایی اقامت دارند، چه آنهاييکه با سرمایه و دارایی خود در رفت و آمدند، چه کسانیکه به صنایع دستی، روزگار میگذرانند زیرا اینان، سرچشمه‌های کشورند، همین‌ها هستند که سودها را از نقاط دوردست، از خشکی، دریا، جلگه، کوه و جاهایی که مردم، نمی‌توانند در آن، گرد آیند و جرأت رفتن به آنجا را ندارند، بسوی تو جلب می‌کنند، دیگر آنکه این گروه، مردم آرام و صلح طلبند، بیم عصیان و خوف طغیانی از جانب ایشان متصور نیست.... بدقت مورد رسیدگی قرار بده و به آن توجه داشته باش).

فرد در انتخاب شغل آزاد است؛ تا مادامی پا را فراتر از قوانین و خط قرمز نگذاشته اگر پارا فراتر از محدوده‌های اسلامی و قانونی گذاشت مثلاً اگر کسی بخواهد مشروب فروشی یا قمارخانه راه بیندازد آنگه دولت اسلامی باید مداخله کرده و مانع آن بشود زیرا که آزادی شغل محدود و مقید است به این که مشروب فروشی و قمارخانه و سایر کسب‌های حرام نباشد و نباید خطوط قرمزها را بشکند و الا باید آزادی آن محدود گردد. (همان، ص ۳۷۳).

بنابراین؛ اسلام برای انسان در جامعه حق آزادی کار و فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب و ضوابط خاص خودش داده، از هرکاری که برخلاف مقررات و انضباط دینی باشد بدلیل مصالح و سعادت فردی و اجتماعی ممانعت می‌نماید و آزادی انتخاب کار و شغل‌های مشروع را برای انسان داده است.

۲-۲. آزادی مالکیت

آزادی مالکیت به معنای بکارگیری توانایی و امکانات مادی و مالی؛ یکی دیگر از شاخص‌های آزادی در حوزه ساختار حقوقی و مدنی است که انسان بتواند مطابق خواست و میل‌هایش به فعالیت‌های اقتصادی بپردازد. مالکیت، در ذات و نهاد بشریت نهفته است، و عامل مؤثری برای دلگرمی و رونق زندگی بشر است. اسلام می‌گوید هرگاه کسی مالی را از مجاری صحیحش، بدست آورد آن مال متعلق به همان شخص است «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا» (نساء(۴)، ۳۲): مردان از آنچه بدست می‌آورند نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی. کسی حق ندارد در دستاوردها و نتایج زحمات یگدیگر تصرف عدوانی نماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ (نساء(۴)، ۲۹): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق مخورید، مگر آنکه تجارتي باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید.

اسلام، نه تنها اموالی را که از مجاری صحیح، تحصیل می‌شود متعلق به شخص زحمتکش و عامل تولید می‌داند، بلکه چنانچه فرد تجاوزکاری اگر بخواهند آنرا از زیر نفوذش در آورند، و او در مقام دفاع، برآمده و کشته شود را اسلام در زمره شهیدان بشمار می‌آورد، حضرت پیامبر فرموده است: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵، ص ۵۲)

حمایت اسلام از آزادی مالکیت، تصرف در مال، ثروت و تجارت، به این معنی نیست که هرکسی از هر راهی ولو اینکه از راه غیر مشروع بتواند تحصیل مال و تکثیر ثروت کند، به مال و دارایی خودش بیفزاید آزاد باشد. تحصیل مال و افزایش ثروت از نظر اسلام راه‌های مشروعی دارد چنانچه از آن راه‌ها بدست آید جزو اموال قانونیش می‌باشد وگرنه تسلط و مالکیتی نسبت به آن نخواهد داشت. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸، ص ۲۶۷)

«اسلام در نظام اجتماعی خود، جلوی سوء استفاده‌های گوناگون را می‌گیرد و راه بهره برداری‌های غلط اقتصادی را سدّ می‌کند تا ریشه‌ی گرایش‌های انحرافی هم خشکیده شود.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷، ص ۳۷)

بنابراین، از منظر اسلامی آزادی مالکیت برسمیت شناخته شده است که هرآنسان مطابق با موازین سلامی و شرعی حق آزادی فعالیت‌های اقتصادی و مالی را داشته و مالک دسترنج خود می‌باشد، البته بشرطیکه از خطوط اسلامی پارا فراتر نگذارد.

۲-۵. آزادی در حریم خصوصی

حریم خصوصی امری مربوط به خود و یا شخصیت افراد است، و دیگران در این حیطه حقی ندارند. حریم خصوصی امری است که فرد بتواند دسترسی به آن را در کنترل خود داشته باشد. (شهریاری، «در حریم خصوصی و جامعه اطلاعاتی» سایت: مرکز هم‌اندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی). در حیطه حریم خصوصی، اصل بر آن است که کسی (فرد، افراد، گروه، خانواده، دولت) حق مداخله ندارد اصل عدم مداخله دیگران و ورود به آن منطقه، از سوی افراد است، برای این که حریم خصوصی عینی‌تر و مصداقی‌تر شناخته شود

شهروندان در یک جامعه سیاسی دارای حق برخورداری آزادی در حریم خصوصی هستند و هیچ شخص، نهاد و قدرت سیاسی حق مداخله یا تعرض به حریم خصوصی افراد را ندارند زیرا هر عمل یا کنشی که وجهه اجتماعی به خود نگیرد، جنبه و حالت فردی و شخصی دارد. البته جامعه و مردم بایستی از ضرر و زیان آن در امان باشد، حریم خصوصی نباید پیامد و عوارض منفی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای سایر افراد داشته باشد. از منظر اسلامی کسی حق ندارد بدون اجازه صاحب حریم‌های خصوصی یا اجازه قانون وارد حریم خصوصی کسی دیگر شود زیرا برای اثبات این مفروض و مدعی دلایل قرآنی و حدیثی و سیره وجود دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يُغْتَبَبْ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ (حجرات: ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنید؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرِ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا: ای کسانی

که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر

اهل آن خانه سلام کنید. (نور: ۲۷-۲۸)

از این آیه استنباط می‌شود که انسان‌ها در حریم خصوصی خود آزاد و مختار اند، کسی حق دخالت و ایجاد موانع و دست‌اندازی‌های ناروا و نابجا را ندارد، بدون اذن مالک و قوانین مدنی و اجتماعی حق ورود و دخول را در حریم خصوصی اشخاص را ندارد هر فرد در منزل خودش دارای مصونیت و صیانت شخصی است، بلحاظ حقوقی واجد آزادی و اختیار می‌باشد که حکومت و قدرت سیاسی در امور شخصی و جزئی دخالت نمی‌تواند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که دخالت در امور شخصی و حریم خصوصی افراد در اسلام جایز نیست و هیچ کس یا گروه یا دولت حق تجاوز یا مداخله به حریم خصوصی مردم را ندارد مگر اینکه مبانی اسلام در خطر باشد و مصالح کلان اجتماعی نظام اسلامی مورد مخاطره قرار گیرد آنگاه به حکم حاکم اسلامی و قانون دولت اسلامی حق شکستن حریم خصوصی اشخاص را پیدا می‌نمایند.

نتیجه

بدون تردید اسلام که به عنوان یک منظومه فکری و فلسفی در تمامی حوزه‌های سیاسی اجتماعی نظرات و ایده‌های روشن و راهگشا برای سعادت و رشد و کمال انسانی دارد که انضمامی و عملیاتی کردن آموزه‌های اسلامی تضمین‌گر آزادی و عدالت و سعادت و رفاه جامعه بشری را بدنبال دارد و در عرصه‌های مختلفی سخن و حدیث نجات بخش و سعادت آفرین دارد از جمله در حوزه و فاز آزادی سیاسی که یک مقوله نوین در حوزه اسلام سیاسی است یک تبیین روشن و متکی بر مبانی فکری و فلسفی خودش دارد که رابطه متقابل شهروندان و حاکمان سیاسی بیان می‌دارد که حوزه اختیارات سیاسی جامعه را در قبال حکومتگران و کارگزاران روشن و تبیین می‌نماید و حوزه ساختار سیاسی حقوقی و به تعیین سنجه‌ها و شاخص آزادی سیاسی شهروندان می‌پردازد که در حوزه

ساختار سیاسی به کاویدن سنجه‌های میزان مشارکت سیاسی از قبیل ایجاد تشکل‌ها و مشورت‌های سیاسی و آزادی بیان و اجتماعات و پاسخگویی حاکمان در برابر مردم و مشروعیت نقد و نظارت مردم نسبت به نظام سیاسی و میزان نصیحت‌گری و مشارکت در کسب قدرت و میزان رای دادن و رای گرفتن و در حوزه حقوقی به چگونگی دادخواهی و حفظ حریم خصوصی و انتخاب محل سکونت و انتخاب شغل و آزادی مالکیت می‌پردازد و خود این نگرش جامعیت و جاویدانگی اسلام و قرآن را به اثبات می‌رساند و انقلاب اسلامی که خودش نوعی نسبتاً از عینیت و کاربردی اسلام فلسفی و فکری است و حوزه آزادی سیاسی را در قانون اساسی و چگونگی رفتار متقابل زمامداران و مردم به خوبی تبیین و بازگو نموده است و این نگارش همان تبلور آزادی سیاسی اسلامی در الگوی پیشرفت اسلامی در چارچوب انقلاب اسلامی است که میزان آزادی اسلامی را بازگو بازتابانده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه ترجمه صبحی صالحی

ابن طاووس سیدرضی‌الدین، ابوالقاسم علی بن موسی، *کشف المحجّة لثمره المهجّة*، تحقیق محمد الحسون، قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
بیضون لیب، *تصنیف نهج البلاغه*، نوبت سوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
جعفری محمدتقی، *تحقیق در دو نظام جهانی حقوق بشر*، از دیدگاه اسلام و غرب، بی‌جا، ۱۳۷۰.

جوادی آملی عبدالله، *ولایت فقیه: ولایت فقاہت عدالت*، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸،
_____، *فلسفه حقوق بشر*، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۵.

حائری شیخ جعفر، *نهج البلاغه الثانی*، بی‌جا: مؤسسه دارالهیجره، ۱۳۶۸.
حرعاملی محمدبن جمال‌الدین، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌اللبیت، ۱۴۰۹ق.
الحسینی هاشم معروف، *سیره الاثنی عشر*، ترجمه محمد درخشنده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
خامنه‌ای علی «آزادی از نظر اسلام و غرب» *اندیشه حوزه*، شماره دوم، سال چهارم پاییز ۱۳۷۷.
خامنه‌ی سید علی «حکومت و ولایت» *مجله حکومت اسلامی*، گردآوری رضا حق‌پناه، سال ۵، ش ۱، اردیبهشت ۱۳۸۹.

خمینی روح‌الله، صحیفه نور، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۵.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۶۸.
شوشتری محمدتقی، *نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
شهریاری حمید، «در حریم خصوصی و جامعه اطلاعاتی» سایت: مرکز هم‌اندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی.

شهیدی سید جعفر، *نهج البلاغه*، تهران، انتشارات آموزش انقلاب، ۱۳۷۱.
طبری محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.

- الطریحی سید فخرالدین ، *مجمع البحرین* ، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۶۲.
- عالم عبدالرحمن ، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵.
- کلینی محمدبن یعقوب ، *الكافی*، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- گروهی نویسندگان، *حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، چاپ اول، تهران، الهدی، ۱۳۷۹
- لیست سیمور مارتین لیست، دایره المعارف دموکراسی، جلد اول، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- مجلسی محمد باقر ، *بحار الانوار* ج ۷۱، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
- محدث کاشانی، *الواقی*، ج ۵، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین، ۱۴۰۶ق.
- محدث نوری میرزا حسین ، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل اللبیت، ۱۴۰۸ق.
- محمدبن یعقوب کلینی، *الكافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
- مشکینی اردبیلی علی ، *مصباح المنیر، الاخلاص والصدق و المشورة والعمل*، قم: نشرالهادی، ۱۳۷.
- مصباح یزدی محمد تقی ، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش محمد شهرابی، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.
- _____ ، *دین و آزادی*، قم: مرکز مطالعات پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۱.
- _____ ، *نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۱۳۸۰
- مطهری مرتضی ، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا، ۱۳۸۳.
- منتظری حسینعلی ، *ولایت فقیه و قانون اساسی*، قم: مرکزالعالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- میشم بن علی بن میثم بحرانی، *اختیار السالکین*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- النبهان محمد فاروق ، *نظام الحکم فی الاسلام*، بی جا: مطبوعات جامعه الکویت ۱۹۸۷م.
- واعظی احمد، *حکومت دینی*، قم: مرصاد، ۱۳۷۸.

